



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه، ۲۹ دسمبر ۲۰۲

دوکتور نوراحمد خالدی

معرفی اقوام عمده افغانستان

سوم - هزاره ها و ترکتاباران

(متن سخنرانی در کلب هوس دوازهم دسمبر ۲۰۲۱م)

هزاره ها

هزاره ها، که در ایران به آنها بربری و خاوری نیز میگویند، در حدود ۹ الی ۱۲ درصد نفوس افغانستان را تشکیل می دهند. وطن آن‌ها ولایات مرکزی بامیان، غور، دایکندی و غزنی می باشد. به همین دلیل در گذشته ها مناطق مرکزی افغانستان را هزاره جات می گفتند. از یکجانب انزوا، عدم موجودیت منابع اقتصادی و تجارتي، عدم موجودیت راه‌های مناسب مواصلاتی و در نتیجه عدم تعاملات گسترده با سایر مناطق کشور سبب عقب ماندگی تاریخی این مناطق شده است. از جانب دیگر در افغانستان هزاره ها که برای قرن‌ها در آنجا زندگی می کرده‌اند از دو نظر یک اقلیت هستند؛ مذهب آنها با مذهب بیشتر مردم افغانستان متفاوت است، و همچنان ظاهر هزاره ها نیز با سایر مردم افغانستان متفاوت است. این عوامل در انکشاف هزاره ها و نقش آنها در جامعه تأثیر بسزایی داشته است. اما در ۱۸ سال گذشته به تدریج هزاره‌ها نقش مهمی در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایفا نموده اند و نفوس آن‌ها به شهرهای بزرگ مانند کابل، مزار شریف و هرات گسترش یافته است. بنابر موجودیت فضای مناسب فرهنگی در جامعه هزاره امکانات سهم گیری زنان و دختران هزاره در مکاتب و مؤسسات تعلیمات عالی روز به روز چشمگیرتر می گردد، که آینده درخشانی را گواهی می دهد.

منشأ نژادی:

در میان مردم عامه در افغانستان و سایر کشور ها هزاره ها منشأ مغولی داشته از بازماندگان لشکرهای هزار نفری (منگان در زبان مغولی) چنگیزخان مغول بعد از حمله و تخریب بامیان در اخیر سال ۱۲۲۱م در مناطق کوهستانی مرکزی افغانستان که نظر به دور افتادگی و تجرید از سایر مردم، خصوصیات نژادی خود را در طول قرن‌ها حفظ کرده اند. هزاره در زبان دری به معنی گروه هزار نفری معنی میدهد. به یقین که ظاهر و ساختمان فیزیکی بدن هزاره ها به این برداشت قوت میبخشد. باوجود آنکه اشخاصی مانند محمد محقق بنابر ملاحظات سیاسی با این نظر موافق نیستند، اما این نظر زمانی سبب افتخار قومی و مشروعیت سیاسی بوده است. حتی تعدادی از نویسندگان و محققین هزاره نیز این برداشت را پذیرفته اند مانند محمد افضل ارزگانی، یونس طغیان، عزیز طغیان، حسن فولادی، عیسی غرجستانی، حسین علی یزدانی، سید عسکر موسوی و گروه "ازره گون" هزاره در کویت. متأسفانه در مورد منشأ نژادی اقوام هزاره تحقیقات لازم صورت نگرفته است. در آثار تحقیقی دست داشته هم توافق نظر لازم در مورد موجود نیست. در این مورد آقای سید محمد رضا علوی در وبسایت

"سادات افغان" به تاریخ ۱۶ حوت سال ۱۳۹۱ می‌نویسد که:
"آنهایی که ادعای تحقیق در مورد تبار و نژاد هزاره دارند، امروزه این وضع را سر هزاره‌ها آورده اند:
الف - هزاره از نسل مغول است: محمد افضل ارزگانی، یونس طغیان، عزیز طغیان، حسن فولادی، عیسی غرجستانی، حسین علی یزدانی، سید عسکر موسوی و... "ازره گون" کویته از پیشگامان این نظر اند.

ب - هزاره تیره از ترک است: اکبر خان نرگس، ناصری داوودی، اسدالله ولوالجی، سیرت طالقانی، بصیر احمد دولت آبادی و غالب هزاره‌های سمت شمال (که در مجاورت اوزبیک‌ها نشسته‌اند) به این باور اند.

ج - هزاره اصل نژاد آریایی است: محمد علی افتخاری ورسی (آریانپور) فاضل کیانی جاغوری، شوکت علی محمدی جاغوری، چمن علی گرشستانی و غالب هزاره پژوهان مناطق مرکزی به این باور هستند. چگونه می‌تواند "آریایی" باشد، در حالی که به لحاظ فیزیولوژیک با آریایی تباران اصیل متفاوت است؟!

د- هزاره مرکب از ترک و تاجیک است: " شیخ نظر علی موحدی کیسوی" (شخصاً تاجیک تبار) در ارجوزه‌ی با عنوان "قصیده‌ی افغانستان" (ص: ۵) در این مورد نظرات بسیار زیاد و متناقض ابراز شده است. علی نجفی در کتاب افغانستان رنگین کمان اقوام، حدود ده نسبت قومی برای هزاره می‌شمارد و احتمال غالب می‌دهد که هزاره از اقوام تبتی باشد مانند اقوام تبتی در نواحی لاداخ کشمیر، اسکار دو و بلتستان در پاکستان... آن مردمان شباهت‌های بسیار نزدیک با هزاره‌های افغانستان دارند.

به هر صورت هیچ یک از این نظرات به اثبات نرسیده است و همه هم کدام اساس محکم علمی نداشته بلکه فقط از روی احساسات، ذوقی، بی‌اعتبار و انحرافی می‌باشند.
آیا میتوان یک حکم را بر همه گروه‌های قوم هزاره جاری کرد؟ لازم بود گروه‌های هزاره را جدا جدا بررسی کرده گفته شود این تیره ترک است، آن تیره مغول است، آن یکی تاجیک است، آن هم بیات است، آن ترکمن.

بعضی نویسندگان هزاره سوالات آتی را در مورد منشأ خود مطرح کرده اند:

- آیا هزاره‌ها از ساکنین بومی این سرزمین هستند؟
- کدام تیره‌ی هزارگی بومی است و کدام مهاجر، یا برده؟
- اگر هزاره‌ها بومی هستند چرا شهر و تمدن هزارگی ندارند؟
- چرا زبان، ادبیات و صنایع هزاره‌گی موجود نیست؟

گرشستانی در جزوه‌های منتشره تحت عنوان "ضرورت شناخت هویت ملی و تاریخی جامعه هزاره" مینویسد که تماماً از گمشده‌گی انسان هزاره سخن می‌گوید، مطالب خیلی مفصل و صریح است. از جمله در شماره سوم (صص: ۳۹ و ۴۰) چنین می‌نگارد:

"اندیشیدن درباره‌ی این‌که ما "کی" بوده ایم؟ در "کجا" حیات اجتماعی و سیاسی داشته ایم؟ اکنون "کی" هستیم؟ و چرا به این روز و حال اسفبار گرفتار آمده ایم؟! اندیشیدن درباره‌ی خویشتن خود؛ درباره‌ی خویشتن ملی و تاریخی، درباره‌ی هویت و شخصیت فرهنگی و درباره‌ی ریشه‌ها، نشانه‌ها، علامت‌ها، نمادها و سمبل‌ها از روزگاران کهن انسان هزاره؛ اندیشیدن درباره‌ی این که اجداد و نیاکان جامعه که امروز به نام هزاره شناخته می‌شود "کی‌ها" بوده اند؟! ..."

رضا علوی مینویسد که "پیدا است که هیچ یک از آن نظرات پایه محکم ندارد و جامعه هزاره را راضی نکرده است، زیرا مستند و متکی بر اسناد و مدارک نیست، هرکدام معجونی است از یک رشته تمایلات شخصی، عاطفی و مصلحتی که برگشت همگی به ظواهر و یا چند فقره لفظ مشترک است. آن هم الفاظ و اسامی که از خود صاحب دارند" (سید محمد رضا علوی، منتشره ۱۳۹۱/۱۲/۱۶ جریده

انترنتی سادات افغان / <http://sadateafghan.persianblog.ir/post/۶>!

شباهت‌های ژنتیکی هزاره‌ها با مغول‌ها :

زمانی محمد محقق پرسیده بود آیا کدام مطالعه‌ی دی ان ای شده که هزاره‌ها را از نژاد مغولی می‌پندارید؟ اتفاقاً پوهنتون اکسفورد انگلستان به این سوال محمد محقق پاسخ داد. نتیجه مطالعات دی ان ای پوهنتون مذکور که تحت سرپرستی پروفیسور سایمن مایرز انجام یافت و نتایج آن در سال ۲۰۱۶ در لندن نشر شد شباهت‌های ژنتیکی هزاره‌ها و بعضی ترک‌ها را با مغول‌ها نشان داد و زمان یکجا شدن ژن‌ها را با زمان حمله و مهاجرت مغول‌ها در قرن ۱۳ ثابت کرد. همچنان شباهت‌های ژنتیکی کلاش‌های شمال غرب پاکستان را با مردم مقدونیه و زمان حمله اسکندر و ایجاد دولت‌های یونانی باختر تثبیت کرد. همچنان شباهت‌های ژن‌های ایرانی‌ها را با مردم ترکیه نشان داد. در این مطالعه ۹۵ گروه نفوس در سراسر دنیا مورد مطالعه قرار گرفت از جمله هزاره‌های پاکستان، پتان‌های پاکستان، کلاش‌های شمال پاکستان، ایرانی‌ها، ترک‌ها، مردم مغولستان، انگلیسی‌ها، چینیایی‌ها و غیره شامل مطالعه بودند.

علاوه بر آن مطالعات متعدد ژنتیکی منشأ مغولی، ویغور، قزاق و ترکی هزاره‌ها ی افغانستان و پاکستان را ثابت کرده است^{۱، ۲، ۳، ۴}.

شواهد تاریخی:

شواهد تاریخی نشان میدهد که چنگیز خان در تعقیب شاهزاده جلال الدین خوارزمی که در پروان قوای مغولی را شکست داده بود به بامیان رسیده بعد از تخریب آن برای تأدیب او به تعقیب جلال الدین ادامه جانب پروان رفته از خود کدام فرقه منگان یا هزار نفره را در آنجا بجا نمیگذارد. چنگیزخان قسمت اعظم سال ۱۲۲۲م را در افغانستان سپری کرده به تعقیب جلال الدین حتی به هندوستان قوا می‌فرستد و خود مصروف سرکوب قیامهای محلی بود. متعاقباً چنگیزخان گروههای محلی وفادار به

^۱ Qamar et al. ۲۰۰۲; Rosenberg et al. ۲۰۰۲; Haber et al. ۲۰۱۲; Hellenthal et al. ۲۰۱۴.

^۲ Hazaras are genetically closer to the Turkic-speaking populations (Uyghur, Kazakh, and Kyrgyz) residing in northwest China than with other Central/South Asian populations and Mongolian. Outgroup and admixture f_3 , f_4 , f_4 -ratio, qpWave, and qpAdm results further demonstrate that Hazara shares more alleles with East Asians than with other Central Asians and carries ۵۷,۸٪ Mongolian-related ancestry.
bioRxiv ۲۰۲۰, ۱۱, ۲۱, ۳۹۲۴۵۶; doi: <https://doi.org/10.1101/2020.11.21.392456>

^۳ This high frequency of allele drop-out / mutation is DYS۴۴۸ in Hazara population from Pakistan and Afghanistan strongly support the evidence that they have Kazakh and Mongol origin.
bioRxiv ۲۰۲۰, ۱۱, ۲۱, ۳۹۲۴۵۶; doi: <https://doi.org/10.1101/2020.11.21.392456>

^۴ The Hazaras are a distinct ethnic group from central Afghanistan and the northwestern region of Pakistan and are believed to be descendants of the Mongol invader, Ghengis Khan's army. Unlike most Pakistani ethnic groups with West Eurasian and South Asian ancestries, the Hazaras are distinct. They speak Persian, an Indo-European language with significant Mongol influences, and their oral history is concordant with genetic evidences that confirm their pronounced Mongoloid ancestry (Qamar et al. ۲۰۰۲; Rosenberg et al. ۲۰۰۲; Haber et al. ۲۰۱۲; Hellenthal et al. ۲۰۱۴).

خود را برای اداره خراسان گماشته خود به جانب مغولستان رفته خراسان را به مانند یک منطقه حایل با فتوحات خود در شمال میدل میکند.

پس این قصه باقیماندن یک فرقه هزار نفری مغولی در مناطق مرکزی افغانستان از کدام ریشه آب میخورد؟ واقعیت آن است که در قرون متعاقب بسیاری از گروهها و حکام محلی در تمام سرزمینهای مقبوضه مغولها برای کسب مشروعیت سیاسی شجره خود را به چنگیز خان و اولاده او نسبت میدهند مانند امیر تیمور گورکانی و ظهیرالدین محمد بابر. همچنان تعدادی تمام فتوحات مغولی را به چنگیز و اولاده او نسبت میدهند درحالیکه فتوحات مغولی برای دهه ها و قرون بعدی توسط ترکتاباران ادامه یافت. در این زمینه میتوان از ارتباط مملوک و هزاره یادآوری کرد. سرزمین افغانستان امروزی، بشمول هزاره جات، در دهه های ۱۲۳۰ و ۱۲۴۰ میلادی شامل قلمروهای تحت حاکمیت مغولی زیر قوماندانی جنرال دایر منگنو و حکومت تورمه کون قرار داشت. زیر حکومت تورمه کون اکثریت ایران امروزی جزو قلمروهای مغولی گردید. فرقه های منگنوی مغولی جنرال دایر سالها در مناطقی که شامل ایران، افغانستان و پاکستان است مشغول عملیات جنگی بوده سبب امتزاج دی ان ای آنها با نفوس محلی گردید. در دهه های پنجاه و شصت قرن سیزدهم میلادی امواج تازه قوای مغولی به این مناطق زیر قیادت هلاکو خان سرازیر شد. این زمانیست که امپراطوری مغولی به چهار خان نشین منقسم میگردد: خان نشین مغولی چغتای در شرق، در آسیای مرکزی چغتای خان، هلاکو خان در ایران دودمان "ایل خانان"، و در شمال قفقاز و روسیه بورقه خان "گولدن هورد" پسر کاکای هلاکو خان بود. بزودی این دو در قفقاز باهمدیگر مصروف جنگ میشوند. یکی از این فرقه های هلاکو خان زیر قیادت جنرال نیگودر از سایر قوای هلاکو جدا شده به افغانستان میروند و مستقلانه عمل نموده به قوای ایلخانان در ایران حمله میگردند و به هندوستان میتاختند. اینها به "نگودری ها" نگودری ها یا قره اونها نامیده شده در سالهای ۱۲۹۰م زیر کنترل چغتای خان که از سمرقند حکومت میکرد قرار گرفتند. امیر قزاقان (۱۳۵۸-۱۳۴۷م) در آسیای میانه و سلطان غیاث الدین تغلق (م ۱۳۲۵-۱۳۲۱) سلطنت تغلق هندوستان را تشکیل کردند از بازماندگان همین افراد میباشند. بنام "قره اونها" بخاطری معروف شدند زیرا آنها ترکیبی از نژاد مغولی و محلی بودند چون قره در ترکی/مغولی رنگ سیاه را گویند. بدین گونه موجودیت متواتر افراد مغول/ترک نژاد در طول قرنهای سیزدهم تا شانزدهم میلادی بعد از حمله مغولها به بامیان در مناطق مرکزی افغانستان منشأ دموگرافیکی و تاریخی هزاره ها را در افغانستان روشن میکند. اما باید توجه داشت که این منشأ مغولی خالص نبوده بلکه ترکیبی از مغولی و ترکتابار میباشد.

اما اگر هزاره ها مغولی باشند، چرا زبان آنها مغولی و یا وابسته به آن نیست؟ باید بخاطر داشت که زبان اداری و مکاتباتی سلطنتهای ایلخانان به مرکزیت تبریز، تیموری به مرکزیت سمرقند و شاهرخ پسر امیر تیمور در هرات و متعاقبا حاکمیت صفوی در جوار هزاره جات همه زبان فارسی/دری بود. مردم هزاره جات در مسیر راه ترانزیتی و تجارتهای هرات-غور-غزنی-کابل ناگذیر هزاره ها در طول چند قرن با مردمان محلی دری زبان این مناطق در رابطه بودند و به تدریج زبان مغولی/ترکی خود را از دست دادند همانطوریکه پشتونهای ابدالی ساکن هرات و کابل زبان پشتو را از دست دادند. هزاره زبان خود را، که تعدادی از هزاره گان آنرا "هزاره گی" و یک زبان مستقل مینامند، از زبان دری تاجیکان عاریت گرفته اند و یکی از لهجه های محلی آن است مانند لهجه کابلی، چاریکاری، بدخشی، هراتی. اما عدم موجودیت ادبیات هزارگی در واقع سبب عدم انکشاف فرهنگ خاص هزارگی شده است.

تعدادی از درس خوانده های هزاره می کوشند هویت ژنیتیکی، گذشته تاریخی و اجدادی خود را در تاریخ مدفون کرده هویت تازه برای خود بترارند، یک هویت جعلی خراسانی و آریایی که حتی طرف تمسخر دانشمندان ایرانی از عقب صفحات تلویزیون ایران قرار گرفته است. کار به جایی رسیده است

که امروز اگر کسی اصل و نصب یک فرد هزاره را مغولی بگوید مانند این است که به او توهین کرده باشد. در حالیکه درست ۴۱۱ سال قبل وقتی ظهیرالدین بابر در کابل بود و هزاره‌های مقیم هزاره‌جات را معرفی می‌کرد نوشت که "اکثر مردم هزاره هنوز هم از زبان و اصطلاحات مغولی استفاده می‌کنند (بابر نامه، متن انگلیسی ترجمه انت سوزانا بیوریچ، لندن ۱۹۲۲)". باید به‌خاطر داشت که بابر خودش از قوم مغولی برلاس بود، به زبان بومی خود خاطرات خود را در بابرنامه می‌نوشت و با افتخار از اصل و نصب مغولی خود که بزرگترین امپراطوری خشکه را در جهان ایجاد کردند یادآوری می‌کرد.

نفوس هزاره ها به تناسب تمام نفوس افغانستان!

یک برادر هزاره ما بنام دور اندیش از من در فیسبوک سوال کرد که آیا قتل عام شش میلیون انسان هزاره را بدست عبدالرحمن محکوم کردی؟

صرف نظر اینکه من بارها در نوشته های خود از تجاوزاتیکه بالای قوم هزاره در آنزمان صورت گرفت انتقاد کرده ام این سوال آقای دور اندیش لازم به دقت زیاد است. بیایید باهم حساب کنیم که تعداد واقعی هزاره ها چند نفر است و چند نفر در زمان امیر عبدالرحمن خان به قتل رسیده اند؟

اگر ۱۳۰ سال قبل شش میلیون هزاره یا به ادعاهایی شصت فیصد نفوس هزاره ها را عبدالرحمن خان کشت نفوس هزاره ها در آنزمان باید ده میلیون نفر بوده باشد! اگر فرض کنیم هزاره ها ده فیصد نفوس را تشکیل میدادند به این حساب تمام نفوس افغانستان در وقت عبدالرحمن خان یا ۱۳۰ سال قبل باید صد میلیون نفر بوده باشد. با این حساب با توجه به رشد سالانه دو فیصد نفوس بعد از یکصد و سی سال تمام نفوس افغانستان باید به بیش ۱,۳۶ بلیون نفر رسیده باشد که از واقعیت بدور است. باید قبول کنیم که با این حساب کشته شدن شش میلیون هزاره توسط عبدالرحمن خان به حساب ریاضی درست معلوم نمیشود!

در جای دیگری آقای دور اندیش نفوس امروزی هزاره ها را در افغانستان هشت میلیون نفر تخمین میکنند و میگویند که عبدالرحمن خان شصت و چهار فیصد هزاره ها را قتل عام کرده است! بیایید این ادعا را ارزیابی کنیم:

با این حساب اگر قتل عام عبدالرحمن خان نمیبود نفوس امروزی هزاره ها باید به ۲۲ میلیون و دوصد هزار نفر (۲۲,۲ میلیون نفر) بالغ میگردید. هرگاه این درست باشد در آنصورت تمام نفوس هزاره ها یکصد و سی سال قبل باید یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار نفر بوده باشد و بر اساس آن تمام نفوس افغانستان در یکصد و سی سال قبل باید ۱۶,۵ میلیون نفر بوده باشد که با این حساب و با رشد سالانه دو فیصد نفوس امروزی افغانستان به حدود ۲۲۱ میلیون نفر یا بیشتر از نفوس پاکستان و ایران میرسد

طوریکه دیده میشود احصائیه های قتل عام شصت فیصد نفوس هزاره ها توسط عبدالرحمن خان یکصد و سی سال قبل با منطق ریاضی و با منطق علم نفوس صحیح معلوم نشده بسیار مبالغه آمیز معلوم شده حد اقل شش و نیم چند واقعیت در آن مبالغه شده است.

بهترین تخمین ها تعداد نفوس افغانستان را در سال ۱۸۹۰م یا سال امارت عبدالرحمن خان پنج میلیون نفر حساب میکنند که با تعداد ۳۵ میلیون نفر یکصد و سی سال بعد مطابقت دارد. هرگاه تمام نفوس افغانستان در سال ۱۸۹۰م پنج میلیون بوده باشد تعداد نفوس هزاره ها در آنسال پنجصد هزار نفر خواهد بود که قتل عام و بیجا شدن ۹,۴% این تعداد در حملات عبدالرحمن خان معادل ۴۵ هزار نفر خواهد بود با آنکه با احصائیه های تعداد سربازان و ملیشویای قومی آلمان دولت بسیار مبالغه آمیز معلوم میشود، اما یک مصیبت بزرگ برای جامعه هزاره بوده از هر نگاه قابل تقبیح و نکوهش میباشد.

باقی دارد